

برگشت به صحنه جنایت*

این قطعه از فصل دوم جدیدترین کتاب نوام چامسکی *Failed States*: سوء استفاده از قدرت و تجاوز به دموکراسی توسط تام دیسپیتچ تهیه شده است.

در سال ۲۰۰۲ آلبرتو گونزالس مشاور کاخ سفید تذکریه‌ای در رابطه با شکنجه توسط دیپارتمان قضایی مشاوره قانونی (OLC) به بوش داد. "همان طور که توسط متخصص قانون اساسی سنفورد لوینسون نوشته شد: اعمالی شکنجه محسوب می‌شوند که فوق العاده فرد را مورد آزار قرار دهند. . . دردهای جسمانی وقتی شکنجه محسوب می‌شوند که ناشی از مجروحیت جدی جسمانی مثل نقص عضو، از کارافتادگی عضوی و یا حتی مرگ باشند." لوینسون ادامه می‌دهد که به نظر جی بایبی رئیس او. ال. سی. هر عملی که کم‌تر از این شدت داشته باشد از نظر تکنیکی شکنجه محسوب نخواهد شد. می‌شود آن را عمل ضد انسانی و رفتار حقیرکننده در نظر آورد که به نظر مشاوران حقوقی بوش بی اهمیت هستند.

گونزالس در ادامه توصیه‌هایش به بوش برای این که بتواند کنوانسیون ژنو را علی‌رغم این که بالاترین مقررات پذیرفته شده دنیاست و اساس و پایه حقوق بین الملل در زمان حاضر است، زیر پا بگذارد عقیده دارد که این قوانین "عجیب" و "کهنه" هستند و می‌شود آن‌ها را زیر پا گذاشت. او به بوش خاطر نشان می‌کند که این قوانین "به طور قابل توجهی تهدید به پیگرد قانونی اعمال جنایتکارانه داخلی را تحت عنوان جنایت جنگی کاهش می‌دهد." این ماده در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید و برای کسانی که کنوانسیون را رعایت نکنند "جریمه سنگینی" در نظر گرفته است: "اگر فرد در اثر شکنجه بمیرد" برای شکنجه‌گر جریمه مرگ است. گونزالس نامزد پست دادستان عمومی بود و ممکن بود حتی نامزد مقام ریاست دادگاه عالی قضایی شود اما حوزه انتخاباتی بوش او را به عنوان کسی که "خیلی لیبرال" است، قبول نکرد.

چگونه شهری را برای حفظش ویران می‌کنیم

توصیه قانونی گونزالس به بوش برای حفظ او از پیگرد قانونی زیر پا گذاشتن ماده جنایت جنگی، به نظر عالی می‌آمد. ولی طولی نکشید که مورد دیگری پیش آمد که سر و صدایش و اهمیتش از مورد شکنجه شدید تر و جدی‌تر بود. در نوامبر ۲۰۰۴ نیروهای اشغالگر آمریکایی دومین حمله بزرگ خود را به فلوجا آغاز نمودند. مطبوعات به طور مستند آن را به عنوان یک جنایت بزرگ جنگی گزارش کردند. حمله با بمباران شروع شد تا همه مردم، به جز مردان شهر را ترک کنند، به همین سبب مردان بین سنین ۱۵ و ۴۰ سال را که قصد ترک شهر را داشتند برگرداندند. این نقشه شبیه نقشه اولیه کشتار صرب‌نیکا بود. فرقه این بود که صرب‌ها زنان و کودکان را به جای این که بمباران کنند تا مردم از ترس شهر را ترک کنند، سوار کامیون نمودند و از شهر بیرون بردند. در زمانی که بمباران مقدماتی در حال انجام بود یک خبرنگار عراقی به نام نرمین ال-مفتی گزارش می‌کرد از "شهر مناره‌ها [که] شادی می‌پراکند به خاطر زیبایی، آرامش، آب فراوان و سرسبزی‌اش. . . شهری تابستانی برای مردم عراق بود [جایی که مردم] برای تفریحات و شنا در دریاچه هابانیا و خوردن یک وعده کباب به آن جا می‌رفتند. اوسرنوشت قربانیان این بمباران‌ها را این طور تعریف می‌کرد که اینان شامل زنان باردار و کودکانی که قادر به فرار نبودند و خیلی‌های دیگر و گاه تمام افراد خانواده بودند که کشته شدند، زیرا مهاجمینی که دستور فرار داده بودند شهر را محاصره و راه فرار را مسدود کرده بودند.

ال-مفتی از مردم شهر می‌پرسید که آیا جنگجویان خارجی در فلوجا بودند. یکی جواب داد که "شنیده است که جنگجویان عرب در شهر بودند ولی او هرگز آن‌ها را ندیده بود." "سپس او شنید که آن‌ها شهر را ترک کرده بودند." بدون توجه به انگیزه آن جنگجویان، این بهانه‌ای به دست آمریکا برای حمله به شهر و کشتار مردم داد. "او ادامه داد "این حق ماست که مقاومت کنیم." دیگری گفت که "بعضی از برادران بین ما بودند. وقتی حمله شدید شد ما از آن‌ها خواستیم ما را ترک کنند و آن‌ها رفتند و بعد او از خودش پرسید: "چرا آمریکایی‌ها به خود حق می‌دهند که انگیس، استراليا و ارتش‌های سایرکشورها را به کمک بطلبند، اما ما حق گرفتن کمک را نداشته باشیم؟"

جالب خواهد بود اگر توجه کنیم که این سؤال بارها در گزارشات گزارش‌گران غربی تکرار شده است. یا چه قدر مشابه همین سؤال در دهه ۱۹۸۰ توسط مطبوعات شوروی در رابطه با افغانستان مطرح شد. چندین بار واژه ای شبیه "جنگجویان خارجی" در ارتباط با اشغالگران ارتش شوروی به کار برده شد. چندین بار

گزارش‌گران و تحلیل‌گران گمراه از غرور، تنها سؤال ممکن برایشان این بود که "طرف ما" چه خوب عمل می‌کند، و چه انتظاری از "موفقیت مان" داریم؟ نیازی به پرس و جو و بررسی نیست. . . . حتی اگر سؤال ساده‌ای در باره‌اش بکنیم که چه می‌گذرد، اثبات "حمایت از ترور" یا "گناه همه مشکلات دنیا را به گردن آمریکا و یا روسیه یا اعمار دیگرشان انداختن، کار ساده‌ای نخواهد بود.

بعد از چندین هفته بمباران، آمریکا حمله زمینی به فلوجا را آغاز کرد. این کار با تصرف بیمارستان دولتی فلوجا شروع شد. صفحه اول نیویورک تایمز گزارش می‌داد که "بیماران و کارکنان بیمارستان توسط سربازان مسلح از اتاق‌ها بیرون رانده شدند. به آن‌ها دستور داده شد روی زمین بنشینند در حالی که ارتشیان مسلح دست‌های‌شان را از پشت می‌بستند"، عکسی این صحنه را نشان می‌داد. این صحنه به عنوان یک دستاورد شایسته ارائه شده بود. "افسران می‌گفتند که این حمله سبب بستن مرکز تبلیغات جنگجویان یعنی بیمارستان فوجا شد، که بنا به گزارش مردم غیرنظامی در آن کشته شدند." آشکارا چنین اسلحه تبلیغی‌ای دارای یک هدف گیری قانونی است به ویژه وقتی که "ارقام تلفات غیرنظامیان به حد گزاف بالا باشد." - این گزاف است به دلیل این که رهبر ما چنین ادعا می‌کند - "مساله سر و صدای زیادی در داخل به پا کرد و منجر به بالا رفتن بهای سیاسی درگیری شد." کلمه "درگیری" conflict حسن تعبیری برای حملات آمریکا است. وقتی ما در همان صفحه نیویورک تایمز می‌خوانیم که "آمریکایی‌ها سریعاً مهندسین را به عراق وارد می‌کنند تا که ویرانی‌هایی را که درگیری ایجاد کرده بازسازی کنند" - گویی که "درگیری" بدون هیچ واسطه‌ای مثل (هاریکون) خرابی به بار آورده است.

بعضی از اسناد در ارتباط با فجایع بالا بدون توجه از نظر گذشتند، شاید آن‌ها هم به نظر عجیب و کهنه می‌آیند: برای مثال طبق کنوانسیون ژنو "به مراکز و بخش‌های متحرک و ثابت سرویس‌های درمانی نباید حمله شود، برعکس باید در هر شرایطی به وسیله دوطرف درگیری محترم شمرده و حراست و نگهداری شوند." ازین رو صفحه اول بزرگترین روزنامه دنیا با مسرت جنایات جنگی‌ای را که به خاطر آن رهبران سیاسی می‌بایستی برطبق قانون آمریکا شدیداً مجازات شوند نشان می‌داد، اگر بیماران از تخت بیرون کشیده شده، دست بند زده شده به زمین انداخته شده و بمیرند، مجازات مرگ دارد. این مساله برای‌شان شایستگی نداشت که در باره‌اش تحقیق جدی انجام گیرد یا به آن فکر شود. همین منابع خبری مهم بما گفتند که ارتش آمریکا "تقریباً به تمام اهدافش قبل از موعد تعیین شده دست یافته است." به طوری که بسیاری از قسمت‌های شهر به ویرانه‌ای در حال سوختن و دود تبدیل شده بود. "اما این یک موفقیت صد در صد نبود." شواهد کمی دال بر وجود حیوانات وجود داشت که نشان می‌داد "حیوانات" مرده در "لانه‌ها" شان یا در خیابان‌ها وجود داشت، "یک معمای حل نشده" نیروهای آمریکایی جسد زنی را در یکی از خیابان‌های فلوجا پیدا کردند اما می‌گویند معلوم نیست که آیا عراقی است یا خارجی. "ظاهر این مساله‌ای حیاتی است."

صفحه اول روزنامه دیگری از زبان یک کوماندوی ارشد نیروی دریایی بیان می‌کند که حمله به فلوجا "باید در کتاب‌های تاریخ نوشته شود." شاید باید این طور شود. اگر هم (به کتاب تاریخ) برود، ما می‌دانیم که دقیقاً در چه صفحه‌ای از کتاب تاریخ باید آن را پیدا کنیم. شاید داستان فلوجا باید در کنار گروسنی [پایتخت ویران شده چچنیا] ظاهر شود، شهری که همان سائیز فلوجا را دارد با تصویری از بوش و پوتین که دارند به درون هم نگاه می‌کنند {هم دیگر را می‌کاوند} کسانی که همه این چیزها را تحسین یا تحمل می‌کنند می‌توانند صفحات مورد علاقه خود در تاریخ را انتخاب نمایند.

پوسته سوخته یک کشور

رسانه‌ها نظرشان در باره بمباران‌ها یک‌دست نبود. الجزیره رسانه قطری که مهم‌ترین کانال دنیای عرب است چون در تخریب فلوجا "برکشتار مردم غیرنظامی تأکید کرده بود، شدیداً توسط سردمداران آمریکا مورد انتقاد قرار گرفت." بعد در دوره آماده سازی انتخابات عراق با اخراج کانال {ال-جزیره} از عراق مشکل این رسانه‌ی مستقل حل شد.

ورای خبرهای آمریکا، "دکتر سمیع ال-جومالی شرح می‌دهد که چگونه هواپیماهای جنگی آمریکا بهداشت مرکزی را یعنی جایی را که او در آن کار می‌کرد بمباران کردند" و ۳۵ بیمار و ۲۴ کارمند آن را کشتند. گزارش او توسط یک خبرنگار عراقی که برای رویتر و بی بی سی کار می‌کرد و دکتر ایمان ال-آنی از بیمارستان عمومی فلوجا تأیید شد. او گفت که کل مرکز بهداشتی که او اندکی بعد از حمله به آن جا رسید روی سر مریض‌ها پایین آمده بود. نیروهای مهاجم گفتند که این خبر "نادرست" بود. "در یک تخلف بزرگ دیگر که حقوق انسانی توسط آمریکایی‌ها زیر پا گذاشته شد، ارتش آمریکا از ورود هلال احمر عراقی به فلوجا جلوگیری کرد. سر نیجل یانگ رئیس صلیب سرخ انگلیس این عمل را به عنوان یک امر "فوق‌العاده مهم"

محکوم کرد. او گفت " این عمل سر مشق خطرناکی را بنیان می‌گذارد" ، او گفت: " هلال احمر وظیفه داشت برود و به مردم منطقه که در بحران بزرگی بودند کمک کند و نیازهایشان را برآورد. " شاید این جنایت دیگر، یک عکس العمل در برابر بیانیهای عمومی غیر عادی کمیته‌ی بین المللی صلیب سرخ بود که همه طرف‌های درگیر در جنگ عراق را به خاطر " اهانت مطلق به بشریت " محکوم کرد.

دکتر عراقی علی فدیل یک دیدار کننده از فلوجا کسی که به نظر می‌رسد اولین گزارش را بعد از پایان تهاجم در باره فلوجا داده این طور تعریف کرد که او شهر را " کاملاً ویران شده " یافت. آن شهر مدرن اکنون شبیه شهر ارواح شده بود. " فدیل جسد چند رزمنده عراقی را در خیابان‌ها دید؛ به آن‌ها دستور داده شده بود که شهر را قبل از شروع حمله ترک کنند. دکتر گزارش داد که وقتی حمله شروع شد تمام کارمندان بهداشت در بیمارستان مرکزی زندانی شده بودند. ، " دست‌هایشان به دستور آمریکایی‌ها بسته شده بود " : " در حالی که مردم در شهر با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، هیچ کس نمی‌توانست به بیمارستان مراجعه کند. " طرز برخورد مهاجمین را با مردم عراق به طور خلاصه از جمله ای که با روژلب روی آئینه خانه خراب شده ای نوشته شده بود می‌شود دریافت: " لعنت بر عراق و هر چه عراقی. " { فحش رکیکی که به جایش از لعنت استفاده شد. } بدترین شقاوت‌ها به وسیله اعضای گارد ملی عراق که از آن‌ها برای خانه‌گردی‌ها، به ویژه خانه‌های مردم فقیر شیعه جنوب . . . بیکاران و نیازمندان استفاده می‌شد، انجام یافت، " شاید " دانه‌های یک جنگ داخلی را می‌پاشیدند. "

خبرنگاران‌ی که چند هفته بعد وارد فلوجا شدند شاهد " جریان بازگشت بعضی از مردم به فلوجا؛ به دنیایی خالی از سکنه و اسکلت ساختمان‌ها ، خانه‌هایی که توسط تانک‌های سربازان تخریب شده ، " خطوط نیروی الکتریکی گسیخته و درختان نخل له شده، بودند. خرابه‌های شهر ۲۵۰ هزار نفری نه برق داشت نه آب ، نه مدرسه و نه بازار، " و تحت حکومت نظامی شدیدی بود و به "طور آشکاری " توسط اشغال‌گرانی که به تازگی آن را تخریب کرده و نیروهای محلی‌ای که آن را سرهم بندی کرده بودند، اشغال شده بود. " تعداد کمی از آوارگان که شجاعت داشتند که تحت نظارت شدید ارتشی به شهر برگردند، با " دریایی از گنداب " در خیابان‌ها، بوی بد لاشه‌ها در ساختمان‌های سوخته، بی آبی و بی برقی و انتظاری طولانی برای بازرسی‌های بدنی توسط نیروهای آمریکایی مواجه شدند. در مناطق بازرسی به آن‌ها هشدار می‌دادند مواظب مین‌ها و تله‌های گول‌زننده باشند. گاه گاهی هم تیراندازی‌های پراکنده بین شورشیان و نیروهای آمریکایی. "

شاید شش ماه بعد اولین شاهد بین المللی، جو کار از نیروهای صلح بین المللی در بغداد، کسی که تجربه قبلی- اش در سرزمین اشغالی فلسطین توسط اسرائیلی‌ها بود به فلوجا آمد. او در ۲۸ مه وارد شد و شباهت‌های در دناکی را بین آن‌ها یافت: ساعت‌های بسیار طولانی انتظار در مراکز محدود بازرسی، این توقف‌ها بیشتر برای ادیت کردن بود تا امنیت؛ خرابی روزمره تولید در باقی‌مانده‌های خرابه شهر، جایی که " قیمت غذاها به خاطر وجود مراکز بازرسی به طور وحشتناکی بالا رفت؛ " متوقف کردن آمبولانس‌هایی که مردم را برای درمان حمل می‌کردند و اشکالی دیگری از وحشی‌گری که از طریق مطبوعات اسرائیلی با آن‌ها بسیار آشنا بود. او نوشت که خرابه‌های فلوجا حتی بدتر از رفاه در نوار غزه است که در حقیقت با حمایت آمریکا از ترور اسرائیلی ویران شده بود. ایالات متحده " شهر وحومه را کاملاً ویران کرده بود، تقریباً از هر سه ساختمان یکی نابود شده بود و یا بدجوری صدمه دیده بود. " تنها یک بیمارستان که بیماران در آن بستری بودند سالم مانده بود ولی ارتش اشغالگر ورود به آن را دشوار و غیر ممکن کرده بود. به دین سبب خیلی‌ها در فلوجا و دهات اطراف مردند. گاه دهها نفر در یک خانه که پوسته سوخته ای از آن باقی مانده بود زندگی می- کردند. فقط حدود یک چهارم خانواده هایی که خانه‌شان نابود شد پولی دریافت کردند که از نصف پول مورد نیاز خرید لوازم برای بازسازی خانه کمتر بود.

جین زیگلر گزارشگر ویژه سازمان ملل در ارتباط با حق نسبت به غذا، نیروهای آمریکایی و انگلیسی را متهم می‌کند که در عراق " قانون بین المللی را با جلوگیری از دریافت غذا و آب مردم غیرنظامی در شهرهای تحت تصرف، به خاطر این که آن‌ها به شدت از دست جنگ طلبان خشمگین شده بودند، زیر پا گذاشتند " در فلوجا و سایر شهرها که در ماه‌های بعد مورد حمله قرار گرفتند. نیروهای تحت رهبری آمریکا از ورود غذا و آب به شهرها جلوگیری کردند تا مردم مجبور به ترک شهرها شوند. او به مطبوعات بین المللی خبر می‌دهد که استفاده از " گرسنگی و محرومیت از آب به عنوان یک اسلحه در مقابل مردم غیرنظامی، زیر پا گذاشتن " کنوانسیون ژنو است. اغلب مردم آمریکابخر را نادیده گرفتند.

حتی جدا از یک چنین جنایت جنگی بزرگی مثل حمله به فلوجا، شواهد برای حمایت از نتیجه گیری پروفیسور مطالعات استراتژیک در کالج دریایی جنگ که عقیده دارد که سال ۲۰۰۴ برای عراق واقعا سالی وحشتناک و

فجیع بود، وجود دارد." او در ادامه می‌گوید که حالا تنفر از آمریکا در کشوری که سال‌ها تحت تحریم اقتصادی بود، به شدت بالا رفته است، تحریمی که طبقه متوسط را از بین برد و سیستم آموزشی غیر مذهبی را داغان کرد و بیسوادی را رشد داد و ناامیدی و دشمنی بین عراقی‌ها را افزایش داد که رقابت‌های مذهبی را بین شمار زیادی از عراقی‌ها که نجات را در مذهب می‌جستند، تشویق کرد. "خدمات عمومی حتی از آن چه که تحت شرایط تحریم بود خراب‌تر شد." بیمارستان‌ها معمولا دچار کمبود داروهای اولیه هستند. . . وسایل در بدترین شکل خود هستند، و بسیاری از متخصصین و دکتراهای باتجربه به دلیل ترس از هدف حمله قرار گرفتن یا به خاطر خسته بودن از این شرایط کاری ناچور کشور را ترک می‌کنند."

وال استریت جورنال گزارش می‌دهد: نقش مذهب در عراق به شدت و به طور مداوم نسبت به قبل از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی بالا رفته است. "از زمان اشغال حتی یک تصمیم سیاسی بدون مشورت با آیت اله العظمای علی‌ال-سیستانی تصویب نشده است. این را سران دولت می‌گویند" در حالی که منتقد صدر "ملای شورش جوان که قبلا معروفیت چندانی نداشت" یک جنبش سیاسی و نظامی را راه انداخته که ده‌ها هزار نفر در جنوب و فقیرترین مناطق بغداد هوادار شده اند."

وضعیت مشابهی در بخش‌های سنی نشین رخ داده است. رای‌گیری برای پیش‌نویس قانون اساسی در پاییز ۲۰۰۵ تبدیل به "جنگ بین مساجد" شد که در آن رای دهنده‌ها از فرمان افراد مذهبی پیروی می‌کردند. تعدادی از عراقی‌ها حتی پیش‌نویس قانون اساسی را ندیدند چون که دولت به ندرت کپی آن را بخش کرده بود، وال استریت جورنال می‌نویسد قانون اساسی جدید خیلی بیش‌تر از قانون اساسی قبلی دارای زیربنای اسلامی است. قانون اساسی قبلی حدود نیم قرن قبل بر اساس قوانین مدنی [غیر مذهبی] فرانسه نوشته شده بود که به زنان "حقوق تقریبا برابر" با مردان داده بود، "همه‌ی این‌ها اکنون زیر اشغال ایالات متحده برعکس شده است."

جنايات جنگی و شمار کشته شدگان

نتایج سال‌ها تهاجم غرب و خفقان به طور بی‌پایانی روشنفکران متمدن را ناامید ساخته است، کسانی که از درک سخنان ادوارد لوتواک متحیرند که می‌گوید "اکثریت قریب به اتفاق عراقی‌ها اگرچه که آدم‌های تندرو و مسجد برویی هستند و تا اندازه‌ای باسوادند" واقعا از "باوربه چیزی که برای شان غیرقابل درک است: که خارجی‌ها بدون خودخواهی خون و ثروت خود را برای کمک به آن‌ها هدر داده اند، ناتوانند." با این تعریف نیازی به شاهد نیست.

مفسرین افسوس می‌خورند که ایالات متحده از "کشوری که شکنجه را محکوم می‌کرد و کسانی را که منظمآ از شکنجه استفاده می‌کردند از این کار باز می‌داشت، به کشوری که به طور مداوم از شکنجه استفاده می‌کند تبدیل شده است. و اقعیب از این هم تلخ‌تر است. اما شکنجه هر چند که وحشتناک باشد، در مقایسه با جنایات جنگی در فلوجا و جاهای دیگر عراق و یا با تأثیرات عمومی اشغال ایالات متحده و انگیس، به ندرت در توازن است. یک نمونه که به آن توجه گذرایی شد ولی سریعا در ایالات متحده به کنار گذاشته شد، بررسی دقیقی است که توسط متخصصین برجسته عراقی و آمریکایی در مجله برجسته پزشکی دنیا، لانست در اکتبر ۲۰۰۴ به چاپ رسید. نتایج مطالعه که تقریبا به برخوردی محافظه‌کارانه کشیده شد، می‌گوید که "مجموع مرگ و میرها و تلفات جنگی ناشی از تهاجم و اشغال عراق تقریبا حدود ۱۰۰ هزار نفر و یا شاید بیش‌تر باشد." برطبق یک بازبینی سوییسی که بعدا روی اطلاعات بالا انجام یافت، این ارقام حدود ۴۰ هزار عراقی مستقیما کشته شده در اثر جنگ یا حمله نظامی را در برمی‌گیرد. یک مطالعه دیگر توسط Iraq Body Count از یافتن ۲۵ هزار جسد غیرنظامیان عراقی که در دو سال اول اشغال کشته شدند، گزارش می‌دهد - - در بغداد یکی از هر ۵۰۰ نفر شهروند، در فلوجا یکی از هر ۱۳۶ نفر. نیروهای تحت رهبری امریکا ۳۷٪، جنایت‌کاران ۳۶٪، "نیروهای ضد اشغال" ۹٪ را کشتند. کشتار در سال دوم اشغال دوبرابر شد. اغلب مرگ‌ها ناشی از مواد انفجاری؛ دو سوم‌شان توسط بمباران‌های هوایی بود. تخمین عراق بادی کونت برمبنای گزارش خبرنگاران است و بنابراین حتما پایین‌تر از تعداد واقعی کشته شدگان می‌باشد. حتی همین مقدار هم به قدرکافی شوک آور است.

با بررسی این گزارشات همراه با "مطالعه شرایط زندگی عراق" از UNDP (آوریل ۲۰۰۵)، تحلیل‌گر انگلیسی میلان رای به این نتیجه می‌رسد که نتایج به طور عمده یکدست است، که اختلاف ظاهرا در ارقام به خاطر اختلاف در موضوعات بررسی و زمان انجام آن‌ها می‌باشد نه به خود آمار. این نتایج توسط یک بررسی پنتاگون تایید می‌شود که برآورد کرد که ۲۶ هزار غیرنظامی و نیروهای امنیتی عراقی توسط شورشیان تا

ژانویه ۲۰۰۴ کشته و مجروح شدند. گزارش نیویورک تایمز از مطالعه پنتاگون هم چنین توجه می‌دهد که تعداد دیگری هم کشته شده اند اما از مهم‌ترین شان که در گزارش لانسیت آمده نامی نمی‌برد. این موضوع توجه را به این جلب می‌کند که "هیچ رقمی از کشته شدگان عراقی توسط نیروهای تحت رهبری آمریکا داده نشده است." قصه تایمز درست روز بعد از روز یادبود کشته شدگان عراقی توسط فعالین بین‌المللی و درست یک‌سال بعد از چاپ گزارش مجله لانسیت، چاپ شد.

حد این فاجعه در عراق آن قدر بالاست که نمی‌شود آن را گزارش کرد. گزارش‌گران وسیعاً به نواحی سبزشدیدا سنگربندی شده در بغداد محدود بودند، یا اگر می‌خواستند سفر کنند باید آن را تحت حفاظت شدید انجام می‌دادند. استثنای معدود معینی در رابطه با خبرنگاران خبرگزاری‌های مهم وجود داشت مثلاً رویتر فیسک و پاتریک کوکبرن [از روزنامه انگلیسی ایندپندنت] که با خطرات زیادی مواجه اند، به ندرت به عقاید عراقی‌ها اشاره می‌کنند. یکی از این‌ها گزارشی در باره گردهمایی نخبگان بغدادی تحصیل‌کرده در غرب در غربت بود. جایی که بحث به چپاول بغداد توسط هلاکو خان و وحشی‌گری‌های او برگردانده شد و یک استاد فلسفه گفت که "هلاکو خان در مقایسه با آمریکایی‌ها انسان بود" که سبب خنده شد اما "به نظر می‌رسید که بیش‌تر میهمان‌ها علاقه داشتند از مساله مربوط به وحشی‌گری و سیاست که بخش مهمی از زندگی روزمره مردم عراق است، اجتناب کنند." به جایش آن‌ها سعی کردند برگردند به کوشش‌های گذشته برای ایجاد یک فرهنگ ملی عراقی که بتواند بر تقسیمات قومی-مذهبی کهنه، که الان عراق تحت اشغال به آن "عقب‌گرد" می‌کند، غلبه کند، و بحث شد در باره ثروت‌های از بین رفته عراق و تمدن جهانی، تراژدی‌ای که از زمان تهاجم مغول به این طرف تجربه نشده بود.

اثرات جانبی تهاجم شامل است بر کاهش درآمد متوسط عراقی‌ها از ۲۵۵ دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۴۴ دلار در ۲۰۰۴، هم چنین "کمبود قابل ملاحظه سراسری موادی چون برنج، شکر، شیر و غذای بچه،" برطبق برنامه غذایی جهانی سازمان ملل که قبل از تهاجم اخطار داده بود که قادر نخواهد بود همان شیوه سهمیه‌بندی غذایی دوره صدام را عیناً پیاده کند. روزنامه‌های عراقی گزارش می‌کنند که سهمیه بندی جدید دربردارنده مواد فلزی است که یکی از نتایج فساد وسیع در عراق تحت اشغال آمریکا انگلیس است. ظرف ۱۶ ماه از اشغال عراق، سوء تغذیه شدید دوبرابر شد، و به سطح بوروندی رسید و از اوگاندا و هائیتی گذشت، رقمی که "به بیان بهتر نشان می‌دهد که ۴۰۰ هزار کودک عراقی از کاهش وزن تحت شرایطی که در اثر اسهال مزمن و کمبود خطرناک پروتئین پیش می‌آید، رنج می‌برند." این کشوری است که در آن صدها هزار کودک قبلاً در اثر تحریمی که آمریکا و انگلیس کردند، مرده بودند. در ماه مه ۲۰۰۵ رابط سازمان ملل جین زیگلر گزارشی را از انستیتوی نروژی علوم اجتماعی کاربردی انتشار داد که تأیید می‌کند که سطح تغذیه عراقی‌ها در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و حتی در دوران جنگ با ایران نسبتاً بالا بود، در دهه تحریم به شدت شروع به کاهش می‌کند و بعد از تهاجم سال ۲۰۰۳ به نحو وحشتناکی پایین آمده است.

در این فاصله حمله به غیرنظامیان از ورای اشغال‌گران و شورشیان فراتر رفت. گزارش‌گران و اشنینگتن پست آنتونی شادید و استیو فاینرو گزارش کردند که "نظامیان شیعی و کرد اغلب به عنوان بخشی از نیروهای امنیتی دولتی عراق عمل می‌کنند، این‌ها موجی از آدم‌ربایی، کشتار و دیگر عملیات مرعوب‌کننده را انجام داده اند که کنترل خود را در سرتاسر بخش شمالی و جنوبی عراق اعمال کنند و جدایی بین مردم را از طریق خطوط قومی و بخشی عمیق‌تر نمایند." یک شاخص این فاجعه سیل عظیم پناهندگان است که از این "حملات و مشکلات اقتصادی فرار کردند،" تنها یک میلیون نفر بعد از تهاجم آمریکا به سوریه و اردن پناهنده شدند، اغلب آن‌ها از "متخصصان و غیرمذهبی‌های متوسط اند که می‌توانستند نقش عملی در بهبود اوضاع کشور داشته باشند."

تحقیق لانسیت دال بر این است که تا اکتبر ۲۰۰۴ حدود ۱۰۰ هزار نفر کشته شدند. این چنان سروصدایی در انگلیس بپا کرد که دولت انگلیس مجبور شد با دست‌پاچی و به طور شرم‌آوری آن را تکذیب کند، اما در ایالات متحده در این باره سکوت مطلق حکم‌فرما شد. گاه‌گذاری به طور غیرمستقیم به آن به عنوان یک گزارش "جدل برانگیز" که می‌گوید "در نتیجه این تجاوز" حداکثر ۱۰۰ هزار "عراقی مردند، رجوع داده می‌شود. رقم ۱۰۰ هزار نفر برآوردی بسیار نزدیک به واقعیت با تخمینی محافظه‌کارانه بود. اگر همان طور که در گزارش آمده "حداقل ۱۰۰ هزار" نفر کشته شدند بیان می‌شد، هم همان قدر واقع‌بینانه بود. گرچه این گزارش در اوج کارزار انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده منتشر شد، به نظر می‌آید که هیچ کدام از کاندیداتورهای ریاست جمهوری در ارتباط با این مساله به زیر سؤال برده نشدند.

این عکس العمل همان طرح عمومی را در زمانی که رابط غلطی شقاوت‌های بی‌پایانی را مرتکب می‌شود، دنبال می‌کند. یک نمونه برجسته آن جنگ‌های هندوچین است. در تنها مورد مراجعه به آرا عمومی (تا آن جا که من می‌دانم) از مردم خواسته شد شمار کشته شدگان جنگ ویتنام را حدس بزنند، متوسط حدس ۱۰۰ هزار نفر بود، حدود ۵٪ رقم رسمی؛ تعداد واقعی کشته شدگان نامعلوم است و همان قدر نسبت به دانستن آن بی‌علاقگی مشاهده می‌شود که نسبت به دانستن ارقام تلفات ناشی از جنگ شیمیایی ایالات متحده. نویسندگان تحقیق این طور تحلیل می‌کنند: مثل این می‌ماند که دانشجویان کالجی در آلمان آمار تلفات هولوکاست را ۳۰۰ هزار نفر برآورد کنند، در این مورد ممکن است ما به این نتیجه برسیم که مشکلاتی در آلمان وجود دارد - - و اگر آلمان بر جهان مسلط بود دنیا با مشکلات نسبتاً جدی‌تری مواجه می‌شد.

آوریل ۲۰۰۶، ناهید روشن، فرخنده تقدسی

* منبع

ZNet، ۴ آوریل ۲۰۰۶